

نقش، تأثیر و سازوکار سازمان و کالت امامیه در گسترش شیعه در ایران

مهدی رفعتی پناه^۱

مجتبی عزیزی^۲

چکیده: تغییر دین در ایران، همواره از مسائل مهم و مورد توجه محققان بوده است؛ زیرا این نوع از تغییر، خود زمینه‌ساز تغییرات عمده در ساختارها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی بوده است. گرایش به شیعه در ایران نیز از موضوعاتی است که همواره بحث‌ها و اختلاف‌نظرهایی را بین پژوهشگران سبب گردیده و نظرات مختلفی درباره این موضوع بیان شده است. این پژوهش درصدد است تا به نقش سازمان و کالت در تغییر دین در ایران بپردازد و ضمن نشان دادن وضعیت نظم جامعه ایرانی در دوره ساسانی، به سازوکار تغییر دین در قرون اولیه اسلامی و بهره‌برداری سازمان و کالت از این وضعیت بپردازد؛ لذا با استفاده از نشانه‌هایی که دال بر فعالیت سازمان و کالت در مناطق مختلف ایران است، نشان خواهد داد که سازمان و کالت از طریق اقدامات و مواجهه فرهنگی و با تمرکز بر روستاها، منجر به گسترش شیعه در ایران گردید.

واژگان کلیدی: تغییر دینی و اجتماعی، سازمان و کالت، شیعه، ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی mahdirafati62@gmail.com

۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۵

Role, effect and mechanism of advocacy Organization (sazman e vekalat) in spreading of Shiism in Iran

Mahdi Rafatipanah¹
Mojtaba Azizi²

Abstract: Changing religion in Iran has always been important issues to the attention of researchers, Because this type of change itself creates major changes in social, cultural and even political structures and institution. Tendency to Shiite in Iran always causes arguments and disagreements between researchers and different views were expressed on this issue. This study seeks to address the role of the advocacy Organization(sazman e vekalat) in the change of religion in Iran. Also this study tries to show social order in Sassanid, besides representing the mechanism of religion change in Iran and utilization of advocacy Organization from this situation. Therefore, by the use of signs that indicate the activity of advocacy organization in different regions of Iran, will show that the advocacy organization by cultural confrontation and with focus on villages leded to the spread of Shiite in Iran.

Key words: advocacy Organization(sazman e vekalat), Shiite, Iran.

1 Ph.D student in History of Islam, shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2 MA student in History of Islam, shahid Beheshti University, Tehran, Iran

مقدمه

تغییر، همواره به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از جوامع انسانی، همراه بشر بوده است و خود را در جنبه‌های مختلف حیات بشری، چه فردی و چه جمعی، نشان می‌دهد. اصولاً تصور رکود و سکون در پدیده‌های اجتماعی، غیرممکن و غیرمنطقی به نظر می‌رسد، اما تغییرات اجتماعی، خود معلول عللی است و با توجه به نوع جامعه و شرایط زمانی و مکانی، از مکانیزم خاصی پیروی می‌کند. جامعه ایرانی نیز در ادوار مختلف حیات جمعی خود، از این قاعده مستثنی نبوده و همواره بسته به شرایط زمانی و مقتضیات هر عصری، تغییرات خاصی را به خود دیده و در درازنای حیات اجتماعی خود و در رویارویی با عوامل مختلف زمینه‌ساز تغییر، به سمت خاصی سوق یافته و تغییرات متناسب با آن شرایط را تجربه کرده است. به این معنی که در هر جامعه‌ای نظم خاصی حکمفرما و غالب است و همواره همین نظم در قالب هنجارها و ساختارهایی که کارکردهای منحصر به فردشان را دارا هستند، خود را نشان داده و شرایط دوام و قوامش را مهیا می‌کند. باین‌همه همیشه عواملی هستند که در نظم اجتماعی خلل وارد کرده و موجبات تغییر را فراهم می‌کنند.

تغییرات دینی از جمله تغییرات مهمی است که همواره سمت‌وسوی گرایش‌های فرهنگی در هر جامعه را مشخص می‌کند. تغییرات دینی حتی بر ساختارهای اجتماعی و نهادهای فرهنگی تأثیر گذارده و بدین‌سان جامعه‌ای جدید با مشخصات و ویژگی‌هایی متفاوت با گذشته را به وجود می‌آورد. در بحث از تغییر دینی در ایران نیز همواره مناقشات و بحث‌های علمی مختلفی انجام گرفته و نظرات متفاوتی ابراز شده است، اما این پژوهش به دنبال نشان دادن نقش سازمان وکالت امامیه در تغییر دین در ایران و گسترش تشیع در نواحی مختلف ایران است؛ به همین منظور ابتدا با ارائه یک چارچوب نظری درباره نظم اجتماعی و عوامل مخل نظم، به نظم اجتماعی جامعه ایرانی پرداخته و سپس با بیان ضعف هنجاری و ساختاری در جامعه باستانی ایران، نشان خواهیم داد که زمینه تغییر در عرصه‌های مختلف، به‌خصوص دینی و فرهنگی، فراهم بوده است و سازمان وکالت امامیه با عطف توجه به ایران و شرایط مساعد این جامعه، به تمرکز فعالیت‌های خود در ایران به منظور گسترش تشیع پرداخته است.

درباره تغییر دین در ایران به صورت عام و سازمان وکالت به صورت خاص، کارهای مختلفی صورت گرفته و برخی از نویسندگان در بخشی از کارهایشان به این مسئله پرداخته‌اند: از جمله

می‌توان به اشیولر در کتاب *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* و غلام‌حسین صدیقی در کتاب *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم* اشاره کرد. در این آثار فقط اشاره‌هایی گذرا به این موضوع شده و به مکانیزم و سازوکار این تغییر چندان پرداخته نشده است، اما دربارهٔ سازمان وکالت شاید مهم‌ترین اثر، کتاب *سازمان وکالت امامیه* اثر محمدرضا جباری باشد که به سازمان وکالت، نقش و کلاء، پراکندگی جغرافیایی و مسائلی از این قبیل پرداخته است، اما با این‌همه در تبیین سازوکار تغییر دینی در ایران، ناکام مانده است. همچنین چندین مقاله از این نویسنده چاپ شده که در مجموع از همین کتاب برگرفته شده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «سازمان وکالت در سیره امامان شیعه علیهم‌السلام» اثر پروین دخت اوحدی حائری به چاپ رسیده که هدفش نشان دادن نقش سازمان وکالت در سرزمین‌های شیعی و نقش این سازمان در برقراری ارتباط میان شیعیان و مراکز استقرار رهبری شیعه بوده است، اما در تمام کارهایی که صورت گرفته به نقش سازمان وکالت در گسترش شیعه در ایران و مکانیزمی که باعث استقرار شیعه در ایران گردید، پرداخته نشده است.

با توجه به مسائل فوق‌الذکر، سؤال‌های این پژوهش آن است که سازمان وکالت امامیه در ایران به چه صورت فعالیت کرده؟ و در جریان تغییر اجتماعی و دینی در ایران، از چه مکانیزمی به منظور گسترش شیعه در ایران بهره برده است؟

روش تحقیق در این پژوهش عمدتاً بر پایهٔ نشانه‌شناسی و تفسیر معنای نشانه‌ها است؛ به این معنی که با توجه به نشانه‌هایی که دال بر وجود شیعه و حضور وکلای سازمان وکالت امامیه در مناطق مختلف ایران است، به تفسیر معنای این نشانه‌ها پرداخته و از دال‌ها پی به مدلول‌ها خواهد برد و بدین‌سان با توجه به چارچوب نظری ارائه شده، مکانیزم تغییر دینی در ایران بر پایه فعالیت سازمان وکالت ارائه می‌شود.

در تمام جوامع انسانی، نظم اجتماعی وجود دارد، ولی در دل همین نظم، تغییراتی در حال جریان است؛ به همین سبب، جامعه‌شناسان، اصولاً با دو مسئله اساسی سروکار دارند: مسئله نظم «هابزی» و مسئله تغییر «مارکسی».^۱ در مورد مسئله نظم، سؤال اساسی این است که چگونه نظم اجتماعی، دوام می‌یابد؟ و با همه کمبودها، نفاق و تضادها، پایدار می‌ماند؟ در مورد مسئله دوم،

۱ مسعود چلبی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی، ص ۱۱.

سؤال اساسی اینجاست که چگونه جامعه تغییر می‌کند؟ مکانیزم‌ها و عوامل تغییر کدام‌اند؟^۱ بنابراین شناخت نظم جامعه گام اول در پیگیری تغییرات آن جامعه به حساب می‌آید، و از آنجا که شکل‌گیری نظم اجتماعی، حاصل تعامل بین افراد آن جامعه می‌باشد؛ لذا شناخت وجوه مختلف تعامل، زمینه را برای شناخت جامعه و چگونگی تغییر آن آماده می‌کند. اصولاً تعامل دارای دو وجه ابزاری و اظهاری می‌باشد. در وجه ابزاری، جنبه‌های ابزاری تعامل برای کششگر اهمیت داشته و تعامل، وسیله‌ای است جهت رسیدن به هدف؛ اما در بُعد اظهاری، تعامل فرد، حاوی ارزش درونی و مصرفی است؛ به عبارتی تعامل هدف است نه وسیله. به بیان روشن‌تر، از طریق تعامل اظهاری است که «ما» و «اجتماع» و یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد.^۲

برای شناخت نظم اجتماعی، علاوه بر درک تعامل و وجوه مختلف آن، شناخت ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی^۳ جامعه ضروری می‌باشد. به‌طور کلی چهار بُعد ضروری نظم اجتماعی، هم در درون خود و هم در بین خود، دارای روابط گوناگون مبادله‌ای، قدرت، گفتگویی، ارتباطی و اجتماعی بوده و بنابراین برای بررسی مسئله نظم اجتماعی، شناخت نحوه عمل ابعاد چهارگانه فوق، روابط کششگران در درون هر بُعد و همچنین روابط این ابعاد در بین یکدیگر، ضروری می‌باشد؛ به عبارتی درک تأثیر و تأثر متقابل هر یک از این ابعاد بر بُعد یا ابعاد دیگر، گامی مهم در شناخت نظم اجتماعی به حساب می‌آید.

البته باید توجه داشت که علاوه بر ابعاد مختلف نظم اجتماعی، عواملی وجود دارند که پاسدار اصلی و کلی هر نظم اجتماعی به حساب می‌آیند و این عوامل عبارت‌اند از: تعهد، اندیشه، پول و زور. کم و کیف هر کدام در هر نظم اجتماعی، متفاوت و متغیر است و میزان تکیه نظم بر هر یک از آنها به عوامل بی‌شمار از جمله به فاز جامعه بستگی دارد؛ به این معنی که اگر جامعه در فاز اقتصادی باشد، نظم اجتماعی آن بیشتر متکی بر پول و ثروت است؛ و در صورتی که جامعه در فاز اجتماعی باشد، نظم آن بیشتر بسته به تعهد است؛ و اگر در فاز فرهنگی باشد، نظم اجتماعی آن بر اندیشه تکیه دارد.^۴

با اینکه نظم اجتماعی با سازوکارهای مختلف و با ابعاد پیچیده‌اش، سعی در حفظ خود دارد؛

۱ مسعود چلبی، همان، ص ۱۱.

۲ همان، ص ۱۷.

۳ همان، ص ۵۳.

۴ همان، ص ۸۶.

ولی در همان حال، جامعه بنا به دلایلی به سمت تغییر پیش می‌رود. به‌طور کلی عوامل عمده ایجاد اختلال در نظم اجتماعی را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: ۱. اختلال هنجاری؛ این اختلال در اشکال زیر، خود را نشان می‌دهد: الف. تضاد هنجاری: برای برخی از امور دو هنجار یا دو مجموعه هنجار متضاد وجود دارد؛ ب. ناپایداری هنجاری: تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری؛ ج. ضعف هنجاری: نقصان علقه اجتماعی و تعهد نسبت به هنجاری در میان اکثریت افراد جامعه؛ د. اختلال هنجاری یا فقدان قواعد هنجاری برای بعضی از امور اجتماعی (بی‌هنجاری)؛^۱ ۲. اختلال نمادی که به صورت ضعف در احساسات، پنداشت‌ها و رموز و اصول مشترک، خود را نشان می‌دهد؛^۲ ۳. اختلال رابطه‌ای که به صورت‌های زیر، خود را نمایان می‌کند: الف. پایین بودن میزان روابط اجتماعی؛ یعنی نسبت موجود میان جمعیت کنشگران به روابط ممکن بین آنها. ب. قرینگی روابط، نسبت روابط دوجانبه موجود میان کنشگران در جامعه به روابط یک‌جانبه بین آنها گفته می‌شود و هرچه میزان قرینگی روابط در جامعه بالاتر باشد، شرایط عینی برای رعایت و به‌کارگیری هنجارهای بده‌بستان در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی در جامعه بیشتر فراهم می‌شود؛ و این خود مانعی برای افزایش بی‌رویه نابرابری‌های اجتماعی در جامعه است؛ ج. تعدد روابط اجتماعی، د. شدت روابط اجتماعی که همان فراوانی روابط است و (ه) بالا بودن تنوع موجودیت‌ها و گروه‌ها در روابط اجتماعی.^۳ لذا با توجه به چارچوب نظری ارائه شده، سعی بر این است که اوضاع جامعه ایران در دوره ساسانی بیان گردیده و سپس با بیان وجود اختلالات و ضعف‌های هنجاری و رابطه‌ای، به قرون اوایل اسلامی، مشخصه‌های آن و ایجاد زمینه‌های مساعد برای فعالیت سازمان و کالت امامیه پرداخته شود.

بحث اصلی

جامعه ایرانی در دوره ساسانیان، جامعه‌ای طبقاتی به حساب می‌آمد که بیشتر در فاز سیاسی قرار داشت و به همین جهت باید از سیاست به عنوان عامل مسلط جامعه در زمان ساسانیان نام برد؛ زیرا مناسبات اجتماعی، اقتصادی و دینی، حول محور سیاست دور می‌زد.^۴ همچنین با توجه به

۱ مسعود چلبی، همان، ص ۱۱۶-۱۱۸

۲ همان، ص ۱۳۶.

۳ همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴ نمونه این وضعیت را مسعودی در مروج الذهب ذکر کرده است. ر. ک. ابوالحسن علی‌بن‌الحسین مسعودی (۱۳۴۴)،

وجود طبقات در جامعه ساسانی، شاید بتوان به نوعی از ضعف رابطه‌ای در این جامعه پی برد. در چنین جامعه‌ای به خاطر خصلت خاص طبقاتی آن و جدایی بین طبقات، درصد روابط اجتماعی پایین بوده و نسبت روابط ممکن بین مردم و جمعیت آنها به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. همچنین در این نوع جامعه، میزان قربینگی روابط نیز رو به نزول دارد؛ زیرا افراد طبقات بالاتر عمدتاً با طبقه پایین‌تر روابط یکطرفه دارند و این عامل، باعث ضعف قربینگی روابط و در نتیجه کاهش وحدت اجتماعی می‌شود. در این جوامع همچنین تعدد روابط اجتماعی، شدت و فراوانی آنها نیز پایین است. تعیین میزان دقیق ضعف روابط در جامعه ساسانی، کار ساده‌ای نیست، اما نشانه‌ها به ما کمک می‌کنند که یکسویه بودن روابط و کنترل شدید طبقات بالاتر بر طبقات پایین‌تر را درک کنیم. ابوعلی مسکویه در مورد اردشیر بابکان می‌نویسد: «پس از من هر کسی از شما شه‌یاران، مردم را بر همان چهار گروه خویش ببیند. باید بیش از کوششی که در تندرستی خویش کند، در نگاهداشت این رده‌ها بکوشد... که جابه‌جایی در پایگاه‌های مردم مایه بر افتادن تند شه‌یاری شود. چه با برکناری و چه با کشتن، هرگز نباید که از هیچ چیز بیش از این ترسید که سری دم یا دم سر گردد»^۱ با دقت در این عبارت، ضمن دریافت این مطلب که جامعه در دوره ساسانی در فاز سیاسی قرار داشته، می‌توان به میزان روابط اجتماعی و کنترل سخت حکومت بر روابط پی برد.

در این جامعه، فقر اقتصادی در بیشتر بدنه جامعه به همراه فقر اجتماعی و فرهنگی، باعث ایجاد اختلال در جامعه‌ای می‌شد که از لحاظ روابط اجتماعی دچار رنج بود. این اختلال‌ها به صورت اختلال رابطه‌ای و هنجاری خود را نشان می‌داد؛ زیرا تشنج اجتماعی و به خصوص شرایط بد اقتصادی، باعث نوعی ضعف هنجاری در جامعه ساسانی شده بود. با نگاه به کتاب *ارداویرافنامه* به انواع ضعف‌های هنجاری^۲ در کنار اختلال‌های هنجاری در جامعه پی می‌بریم. در این کتاب در

→

مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ص ۲۳۹.

۱ ابوعلی مسکویه رازی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سرو، ص ۱۲۰.

۲ در این کتاب ضعف هنجاری را در برخی از عبارات می‌توان مشاهده کرد. در آنجا که از عقوبت کردن افراد به خاطر عدم خواندن *یشت و یسن* و دوری از انجام «خوبدوده» سخن به میان آمده ضعف هنجاری و به نوعی کم‌اعتقادی به آیین را می‌توان دید. *ارداویرافنامه* (۱۳۸۲)، ترجمه و تحقیق زاله آموزگار، تهران: معین-انجمن ایرانشناسی فرانسه، فصل ۷ و ۸: ۵۴؛ فصل ۲۳: ۶۷. وجود بی‌اخلاقی‌ها خود نیز نشانه‌ای از نوعی ضعف هنجاری و حتی نابهنجاری به شمار می‌رود. در عبارات متعددی از *ارداویرافنامه*، سخن از خیانت مردان به زنانشان و خیانت زنان به مردانشان و حتی در پارهای از عبارات سخن از عقوبت افرادی که همجنس‌گرایی می‌کنند به میان آمده است (فصل ۲۴: ۶۷؛ فصل ۶۰: ۸۰؛ فصل ۶۲: ۸۱).

موارد مختلفی سخن از انواع مجازات‌های اخروی برای گناهکار آمده است که البته این امر انعکاسی از وضعیت موجود جامعه بوده است. در برخی از عبارات این کتاب، می‌توان فقر و شدت آن را در جامعه به وضوح مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه از مادرانی سخن گفته است که به خاطر فقر، فرزندان خود را رها کرده و یا نوزادان خود را شیر نداده و به جای آن، به نوزادان دیگران شیر می‌دادند تا در عوض آن، مزدی گرفته و توان اداره زندگی خود را داشته باشند.^۱

در جامعه ساسانی، ارتباط بدنه جامعه با طبقه حاکمه، ارتباطی یکجانبه از حیث منفعت و سودرسانی بود و وجود فشارهای زیاد بر کشاورزان و پیشه‌وران (واستریوشان) حکایت از ضعف قرینگی روابط داشت؛ به این معنی که طبقه حاکمه جز تحمیل مالیات‌های سنگین، بیگاری کشیدن از روستاییان در مزارع کشاورزی و بردن آنها به میدان‌های جنگ به عنوان پیاده‌نظام خادم اسواران، هیچ سود خاصی به آنان نمی‌رساند. ولی در مقابل، این طبقه «واستریوشان» بودند که می‌بایست مالیات پردازند، به جنگ بروند، مانند برده روی زمین‌هایی که جزء دستکرت‌های شاهنشاه به حساب می‌آمد یا ملک شخصی وزیر و فرماندهان نظامی و یا متعلق به اربابان آتشکده بودند، کار می‌کردند و در عمل، اجازه ترک زمین را نداشتند. طبیعتاً در چنین شرایطی به مرور، ضعف رابطه‌ای به صورت ضعف اجتماعی در قالب ضعف در احساسات، پنداشت‌ها، رموز و اصول مشترک خود را نشان خواهد داد؛ و زمانی که چنین ضعف اجتماعی بر جامعه حاکم شود، جامعه به سمت نوعی بی‌اعتقادی به هنجارها و در نتیجه اختلال هنجاری پیش خواهد رفت و این امری بود که در دوران ساسانی به وقوع پیوست.

در جامعه‌ای که در فاز سیاسی به سر می‌برد با حمله اعراب و سقوط حکومت، زمینه برای ایجاد نظمی پویا و در هم فرو ریختن نظم دوران ساسانی فراهم شده بود و به همین جهت در دوران اسلامی نظم دیگری حاکم شد. به نظر می‌رسد در اوایل دوران اسلامی، جامعه ایرانی از فاز سیاسی خارج شده و به فاز فرهنگی وارد شده است. البته قرار داشتن در فاز فرهنگی هرگز به معنای نفی تأثیر عوامل دیگر چون عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست؛ بلکه در این قرون -از قرن اول تا نیمه قرن سوم، عمود خیمه جامعه ایرانی عامل فرهنگی بوده است؛ به این معنی که در این دوران شاهد تقابل ادیان باستانی ایرانی با ایدئولوژی فعال و نوپای اسلامی از یک سو و

۱ / *ردایورافنامه* (۱۳۸۲)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، معین-انجمن ایرانشناسی فرانسه، فصل ۸۸، ص ۹۱؛ فصل ۹۴:

ظهور و گسترش فرق و مذاهب اسلامی اعم از فرق اهل سنت و شیعی و گروه‌هایی چون خوارج از سوی دیگر هستیم. تنوع مذهبی و دینی در این دوران به شدت زیاد و تلاطم فرهنگی بسیار بالا بوده است. در این میان، شیعه به عنوان یکی از فرق اسلامی سعی بر گسترش نفوذ خود داشته است. از عصر امام باقر^(ع) که به مرور، جامعه ایرانی از بهت ناشی از فتوحات سریع اسلامی خارج شده و در صدد بازسازی خود بود، وارد مناظره و محاجه با سایر ادیان و همچنین اسلام و فرق اسلامی شد. به نظر می‌رسد سازمان وکالت از دوران امام صادق^(ع) کار خود را شروع کرده است. این سازمان به معنای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هماهنگ تحت رهبری واحد بود که از عصر امام صادق به بعد مطرح شد و دارای وظایف مشخص و ویژگی‌های منحصر بود.^۱ این سازمان توسط امامان شیعه نظارت و هدایت می‌شد و در اموری چون تعیین و عزل و کلا، معرفی شخصیت‌های مثبت یا منفی به جامعه شیعه، نظارت بر کار و کلا، معرفی جریان‌های دروغین و کالت و تأمین مالی و کلا فعال بود.^۲ به نظر می‌رسد سازمان وکالت در زمینه‌ی اموری چون تبلیغ و گسترش شیعه، امور قهقی و پاسخ به سؤالات دینی و مذهبی، امور سیاسی و فرهنگی فعالیت داشته است.

اما آنچه سازمان وکالت را در این دو قرن (اول تا نیمه دوم سده سوم) فعال کرده بود، زمینه مناسبی بوده که در جامعه تحت اداره حکومت‌های اسلامی به وجود آمده بود. تقابل فرهنگی ادیان و مذاهب مختلف به خصوص در ایران، زمینه را برای فعالیت این سازمان فراهم کرده بود. البته تقابل جریان‌های دینی و مذهبی در اشکال مختلف چون قیام‌های مسلحانه که عمدتاً در نیمه شمالی ایران به وجود می‌آمدند مانند قیام مقنع، سنباد، بابک خرمدین، مازیار و... یا به صورت مناظرات کلامی ظهور می‌یافتند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد ائمه شیعه با الگوبرداری از سازمان دعوت عباسی، سازمان وکالت را پایه‌ریزی کرده و هدف‌های خود را نه در شهرها که احتمالاً در روستاها که جمعیت بیشتری داشته و حکومت نیز حساسیت کمتری نسبت به آن داشته است متمرکز کرده بودند. در بررسی تطبیقی‌ای که در مورد شباهت سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسی صورت گرفته است به خوبی شباهت سازمان وکالت امامیه با سازمان دعوت عباسی مشخص است.^۳ براساس دو هرمی که از سازمان دعوت عباسی و سازمان وکالت

۱ پروین دخت اوحدی حائری (۱۳۸۴)، «سازمان وکالت در سیره امامان معصوم^(ع)»، شیعه‌شناسی، ش ۹، همان: ص ۱۶۹.

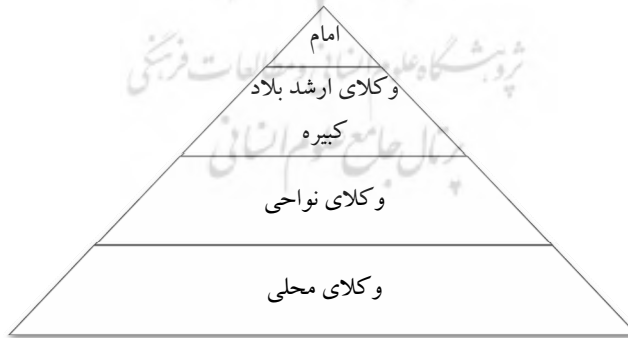
۲ همان، ۱۶۹.

۳ محمدرضا جباری و محمدکاظم ملیبویی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان»، مجله شیعه‌شناسی، ش ۳۷، ص ۱۲۳-۱۵۶.

امامیه داده شده است می توان به شباهت های هر دو سازمان پی برد.



سلسله مراتب سازمانی دعوت عباسی^۱



سلسله مراتب سازمانی وکالت امامیه^۲

۱ محمد رضا جباری و محمد کاظم ملبویی، همان، ص ۱۳۱.

۲ همان، ص ۱۴۲.

در این دو شکل، شباهت‌های سازمان وکالت امامیه با سازمان دعوت عباسی کاملاً مشخص است. به نظر می‌رسد که در هر دو سازمان، بیشتر توجه به نواحی کوچک بوده و حتی روستاها (به‌رغم اینکه داده‌های تاریخی بسیار کم است) هدف نخست این سازمان‌ها بوده است. چنانکه از برخی نشانه‌ها می‌توان به فعالیت سازمان دعوت عباسی در روستاها پی برد. به عنوان نمونه، در سال ۱۲۹ق ائمه‌مسلّم مبارزه خود را از دهکده سپیدنج شروع کرد و بنا به گفته طبری از روستاهای اطراف، افراد زیادی به وی پیوستند.^۱ این نشانه آیا نمی‌تواند دلیل توجه خاص سازمان دعوت عباسی به روستاها باشد؟ و همان‌طور که در هرم‌های مقایسه‌ای دو سازمان دیدیم سازمان وکالت امامیه نیز وکلای خود را در نواحی داشته و به احتمال زیاد در روستاها فعال بوده است. به عبارتی سازمان وکالت امامیه به صورت شاخه‌ای عمل می‌کرد و هرچه نواحی کوچک‌تر می‌شدند میزان فعالیت این سازمان افزایش می‌یافت؛ چرا که شهرها عمدتاً در دست حاکمان اموی و عباسی قرار داشتند و حائز اهمیت بسیاری برای اینان به حساب می‌آمدند؛ ولی روستاها از چنین وضعیتی برخوردار نبودند. همچنین نگاهی به پراکندگی حیظه این سازمان، نشان از گستردگی فوق‌العاده آن در ایران دارد و شهرهای مختلف در نواحی گوناگون از جبال، خراسان، طبرستان و... شاهد حضور و کلا بوده‌اند.

در متون تاریخی و جوامع روایی می‌توان به فعالیت سازمان وکالت در بخش‌هایی از ایران پی برد، البته نکته شگفت‌انگیز در این باره عدم اشاره منابع به فعالیت این سازمان در ایالت فارس است که به نظر می‌رسد به رغم عدم اشاره منابع به این ایالت، فعالیت سازمان وکالت در آن گسترده بوده است (در ادامه به این موضوع می‌پردازیم).

به اعتقاد برخی از محققان، شروع فعالیت سازمان وکالت و به اعتقاد برخی دیگر، دوره رشد و اوج‌گیری فعالیت این سازمان در زمان امام کاظم^(ع) می‌باشد.^۲ اما احتمالاً این سازمان از دوره امام صادق^(ع) پایه‌گذاری شد و روند رو به رشدی را طی کرد و در بخش‌های مختلفی از ایران فعالیت‌های خود را گسترش داد. وکلای امام رضا^(ع) نیز در مناطق مختلف ایران فعالیت داشته‌اند.

۱ محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۰، تهران، اساطیر، ص ۴۵۱۴-۴۵۱۸.

۲ حسین جاسم (۱۳۶۷ش)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۳۴.

شهرهای اهواز، همدان،^۲ سیستان و بست،^۳ ری و قم^۴ از جمله شهرهایی بوده‌اند که از وکلادر آنها نام برده شده است. در عین حال این سازمان همواره در تلاش بوده تا به دور از چشم ناظران سیاسی به فعالیت خود ادامه دهد.^۵

در قم مکان‌های بسیاری وقف امامان شیعه شده بود و وکلایی از جانب ائمه شیعه وکیل و ناظر بر اوقاف قم بوده‌اند که از معروف‌ترین آنها می‌توان به راشدین اسحاق قمی اشاره کرد،^۶ از جمله وکلای امام رضا در این شهر عبدالعزیزین مهتدی قمی است که وی وکالت امام جواد^(ع) را نیز بر عهده داشته است.^۷ دیگر وکیل امام رضا در این شهر، زکریابن آدم قمی بود که پس از شهادت امام رضا^(ع)، وکالت امام جواد^(ع) را نیز برعهده داشت.^۸ از شخصی به نام مسافر نیز نام برده شده است که از سوی امام جواد^(ع) به وکالت در اوقاف قم منصوب شده بود.^۹ امام هادی^(ع) نیز وکیلی به نام احمدبن حمزه‌قین یسع در قم داشت.^{۱۰} در عصر امام حسن عسکری^(ع) یکی از وکلای میرز و سرشناس آن حضرت در قم، احمدبن اسحاق اشعری قمی بود که مسئولیت وکالت در امور اوقاف را بر عهده داشت.^{۱۱}

آوه (آبه) از دیگر مناطقی است که در منابع به وجود گرایش‌های شیعی در این شهر، همچنین ارتباط اهالی آنجا با وکلای ائمه اشاره شده است.^{۱۲} قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد از

- ۱ ابوالعباس احمدبن علی اسدی نجاشی (بی تا)، رجال نجاشی، قم: مکتب الداوری، ص ۱۷۷.
- ۲ ابوعمرو محمدبن عمر بن عبدالعزیز کشی (۱۳۸۴)، رجال کشی، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی‌نا، ص ۶۱۲ ح ۱۱۳۶؛ نجاشی، ص ۲۴۲.
- ۳ ابو جعفر محمدبن یعقوب کلینی رازی (۱۳۷۷ ش)، اصول کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۱۱.
- ۴ محمدبن باقر بن محمدتقی مجلسی (۱۳۷۶)، بحار الانوار، ج ۵۰، تهران: بی‌نا، ص ۴۵-۴۶.
- ۵ کلینی، ج ۱۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷.
- ۶ محمد رضا جباری (۱۳۸۲)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۱۱.
- ۷ حسن بن محمدبن حسن اشعری قمی (۱۳۱۳ ش)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران: چاپخانه مجلسی، ص ۲۱۱.
- ۸ کشی، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵ و ۹۷۶.
- ۹ همان، ۵۹۴-۵۹۶ ح ۱۱۱۱-۱۱۱۵.
- ۱۰ رشیدالدین محمدبن شهرآشوب سروی مازندرانی (۱۴۰۵ ق)، منتخب آل ابی‌طالب، ج ۴، بیروت: دارالاضواء، ص ۳۴۰.
- ۱۱ ابو جعفر محمدبن حسن شیخ طوسی (۱۴۱۲ ق)، العیبه، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۵۸؛ رجال کشی، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳.
- ۱۲ حسن بن محمدبن حسن قمی، ص ۲۱۱.
- ۱۳ کلینی رازی، ج ۱، ص ۵۲۳؛ مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

تشیع مردم این شهر به صراحت نام برده و می‌آورد که مردم شهر آوه همگی شیعه هستند.^۱ حمدالله مستوفی نیز اشاره دارد که اهالی اطراف شهر ساوه که شهری سنی‌نشین بود، همه شیعه اثنی‌عشری هستند.^۲ شهر کاشان نیز طبق گفته قزوینی شیعه امامیه بوده‌اند.^۳ و یاقوت حموی نیز به به این امر تصریح کرده است.^۴ حمدالله مستوفی از قریه ماهاباد در اطراف کاشان نام برده است که که شیعه مذهب بوده‌اند.^۵

از نقاطی از جبال، مناطقی بین قم و همدان همچون شهرهای فراهان و تفرش نیز نام برده شده که شیعه‌مذهب بوده‌اند.^۶ مستوفی درباره اهالی تفرش سابقه تشیع آنها را با قدمت زیاد و عمده ساکنان آن را سادات حسینی دانسته است.^۷ در ری نیز سازمان وکالت فعال بوده است. به نظر می‌رسد قدیم‌ترین اشاره به سازمان وکالت در ری به دوران امام صادق^(ع) می‌رسد که افرادی وجوه شرعی را به اصحاب امام صادق تحویل می‌دادند.^۸ همچنین وجود مقبره حمز قین موسی بن جعفر^(ع) و حضرت عبدالعظیم حسنی و برخی دیگر از فرزندان ائمه در ری، سابقه تشیع این شهر را در قرون دوم و سوم به اثبات می‌رساند. به نظر می‌رسد حضرت عبدالعظیم به دستور امام هادی^(ع) به منظور توسعه تشیع از طبرستان به ری آمده بود و به نوعی نقش وکالت از جانب امام هادی^(ع) را برعهده داشت.^۹ ورود تعدادی از شیعیان ری به محضر امام جواد^(ع) نیز از قرائن وجود شیعه در ری اوایل قرن سوم است.^{۱۰} در مناطق اطراف، نظیر قصران گرایش‌های شیعی رواج داشته است.^{۱۱} حضور وکلا در ری در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام - مشخص است ولی ارتباط اصلی سازمان وکالت با ری، مربوط به اواسط نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی دوره غیبت صغری است. در این دوره یکی از وکلای

۱ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۱۴۰۴ق)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار بیروت و الطباعة والنشر، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲ حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۲ش)، *نزهة القلوب*، تهران: ارمغان، ص ۶۲-۶۳.

۳ قزوینی، ص ۴۳۲.

۴ یاقوت حموی (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، ج ۴، بیروت: دار صادر، ص ۱۰۲ و ۱۰۶.

۵ مستوفی، ص ۶۹.

۶ مستوفی، ص ۶۸؛ قزوینی، ص ۴۳۲.

۷ مستوفی، ص ۶۹.

۸ ابوالحسن سعید بن عبدالله (قطب‌الدین راوندی) (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والخرائج*، ج ۲، قم: نشر مؤسسه المهدی، ص ۷۷۷-۷۷۸.

۹ حسن کریمان (بی تا)، *ری باستان*، ج ۲، بی جا: انجمن آثار ملی، ص ۵۲.

۱۰ قطب‌الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۶۹؛ مجلسی، ج ۵۰، ص ۴۴-۴۵.

۱۱ حسن کریمان (۱۳۵۶)، *قصران*، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۷۵۳؛ رسول جعفریان (۱۳۷۱)، *تاریخ تشیع در ایران از*

آغاز تا قرن هفتم هجری، ج ۳، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ص ۱۹۰.

برجسته امام حسن عسکری به نام رازی، در این منطقه فعال بوده است. از نامه امام حسن عسکری به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری چنین برمی آید که در عصر وی، رازی به عنوان وکیل ارشد ناحیه ری و رابط بین وکلای خراسان و عثمان بن سعید عمری بوده است. در این نامه به وجود شیعیان در ناحیه نیشابور، بیهق و مناطق اطراف آنجا اشاره شده و پیداست که اینان وجوه شرعی را به ابراهیم بن عبده، وکیل بیهق و نواحی اطراف می پرداخته‌اند، و او نیز وجوه را به رازی می‌داده است.^۱ ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی به عنوان مهم‌ترین و سرشناس‌ترین وکیل ایران در دوره سفیر دوم و سوم در منطقه ری بوده است.^۲ از افراد دیگری چون حاجزین یزید^۳، ابوعلی محمد بن احمد بن حماد مروزی^۴ و مروزی^۴ و اسدی^۵ نیز در این منطقه نام برده شده است. در قزوین نیز سازمان وکالت فعال بوده است؛ از او وکلای امام هادی از فارس بن حاتم قزوینی نام برده شده است که واسط بین شیعیان مناطق جبال و آن حضرت در سامرا بوده است.^۶

در همدان به خصوص در عصر امام جواد^(ع) سازمان وکالت فعال بوده است. یکی از وکلای ناحیه همدان ابراهیم بن محمد همدانی است که بنا به گفته شیخ طوسی از اصحاب امام رضا^(ع) و ائمه بعد از وی بوده است.^۷ بنا به گفته نجاشی، فرزندان و نواده‌های ابراهیم یکی پس از دیگری وکالت ناحیه قم را عهده‌دار بوده‌اند.^۸ از افرادی چون قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی، ابوعلی بسطام بن علی و عزیز بن زهیر نام برده شده است که هر سه نفر تحت نظارت یک وکیل ارشد به نام ابو محمد حسن بن هارون بن عمران همدانی فعالیت می‌کردند.^۹ دینور و قرمیسین (کرمات‌شاه) از شهرهایی هستند که می‌توان به وجود شیعیان و ارتباط سازمان وکالت با این نواحی پی برد، چنانکه شیخ صدوق از سه نفر از اهالی دینور به نام‌های حسن بن هارون، احمد بن اخید و

۱ کشی، ص ۵۷۹ ح ۱۰۸۸.

۲ شیخ طوسی (۱۳۸۰ق)، رجال الطوسی، نجف: مکتب الحیدریه، ص ۴۸۸، ح ۹؛ کشی، ص ۵۷۱ ح ۱۰۸۸.

۳ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی شیخ صدوق (۱۴۲۶ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ص ۴۸۸، ح ۹.

۴ کشی، ص ۵۷۱ ح ۱۰۸۸.

۵ شیخ صدوق (۱۴۲۶ق)، ص ۴۴۲.

۶ کشی، ص ۵۲۲ و ۵۲۶.

۷ شیخ طوسی (۱۳۸۰ق)، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

۸ نجاشی، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۹ نجاشی، ص ۲۴۳.

ابوالحسن نام می‌برد که موفق به دیدار حضرت مهدی (عج) شده‌اند.^۱ ارتباط مردم منطقه دینور با سازمان وکالت را می‌توان از روایتی که ابوالحسن احمدبن محمد دینوری آورده است، استنباط کرد. وی یک سال پس از رحلت امام حسن (ع) از اردبیل وارد دینور شد و شانزده هزار درهم وجوه شرعی را که مردم جمع کرده بودند تحویل گرفته و سپس به قرمیسین رفته و ضمن ملاقات با «احمدبن حسن مادرانی» از وی نیز هزار دینار که اهدائی شیعیان آن شهر بوده تحویل گرفته و به عثمان بن سعید عمری باب امام زمان تحویل داد.^۲

در آذربایجان و منطقه اران، سازمان وکالت فعالیت داشته و از فردی به نام قاسم بن علاء از وکلای معروف منطقه اران نام برده شده است.^۳

در اهواز نیز می‌توان فعالیت سازمان وکالت را مشاهده کرد. از عبدالله بن جنذب، صحابی امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) نام برده شده است.^۴ پس از درگذشت عبدالله بن جنذب، علی بن مهزیار در منطقه اهواز و بصره به وکالت ائمه رسید. به تصریح شیخ طوسی، عبدالله بن جنذب وکیل امامان هفتم و هشتم بوده است^۵ و علی بن مهزیار وکالت امام رضا و امام هادی - علیهما السلام - را برعهده داشته است.^۶

در این حال، مناطق دیگری در ایران بودند که شیعیان در آنجا حضور داشتند؛ ولی نسبت به حضور وکلا در این مناطق شاهد و نمونه‌ای صریح نداریم - مناطقی چون طبرستان، کرمان و فارس. اما آیا وجود امامزاده‌هایی در این مناطق، خود دلیل بر فعالیت این سازمان نمی‌تواند باشد؟ آیا این امامزادگان خود وکلای ائمه شیعه محسوب نمی‌شده‌اند؟ هرچند به دلیل فقر گزارش‌های تاریخی نمی‌توان این مطلب را به طور قطع تعیین کرد. قاضی نورالله شوشتری درباره طبرستان می‌گوید: «اکثر اهالی بلاد طبرستان شیعه بودند و در بعضی بلاد آنها مانند آمل هرگز سنی نبوده است».^۷ و بنابراین عدم فعالیت سازمان وکالت در طبرستان بسیار بعید است. یکی از نشانه‌هایی که ما را به وجود سازمان وکالت در طبرستان راهنمایی می‌کند گزارشی است از کتاب الخرائج و الجرائح که

۱ شیخ صدوق (۱۴۲۶ق)، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۲ مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰۰؛ جاسم حسین (۱۳۶۷)، ص ۴۵۹.

۳ شیخ طوسی (۱۴۱۲ق)، ص ۱۹۲.

۴ شیخ طوسی (۱۳۸۰ق)، ص ۲۲۹، ۳۵۵ و ۳۷۹.

۵ شیخ طوسی (۱۴۱۲ق)، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۶ کشی، ص ۵۴۹؛ شیخ طوسی (۱۳۸۰ق)، ص ۳۸۱، ۴۰۳.

۷ قاضی سیدنورالله مرعشی شوشتری (۱۳۷۵ق)، مجلس المؤمنین، ج ۱، تهران: کتب فروشی اسلامیة، ص ۹۸-۹۹.

می‌نویسد: جعفرین شریف جرجانی به قصد حج از طبرستان حرکت کرده بود، در سامرا به حضور امام حسن عسکری وارد شده، اموالی را که مردم این ناحیه (جرجان) به وی داده بودند، تحویل امام داد.^۱ در سایر نقاط ایران مانند ارجان فارس، کرانه دریا (خلیج فارس)،^۲ شهر زور و قاین اصفهان،^۳ رودبار، کوهستان ابی غانم و منطقه «بلوچ»،^۴ ایران شهر^۵ شیعیانی وجود داشته‌اند و با توجه به حضور شیعیان می‌توان حضور سازمان و کالت را در این مناطق محتمل دانست.

اما چنانچه اشاره شد مکانیزم و سازوکار تغییر دین از ادیان باستانی چون زردشتی به شیعه را در ایالاتی چون فارس، کرمان و طبرستان و سایر نقاط، می‌توان با وارد شدن جامعه به فاز فرهنگی تبیین کرد. در این جامعه با دو نوع عمده از تقابل با دین و ایدئولوژی جدید روبه‌رو هستیم. عمدتاً نیمه شمالی ایران از نظر نظامی و برخورد‌های سیاسی فعال‌تر و شاهد تحولات نظامی و قیام‌های مختلف در طول سه قرن اول است. قیام‌ها و شورش‌هایی مانند سنباد، مقنع، بابک و مازیار از این نوع عکس‌العمل‌ها بودند، و ائمه شیعه با رصد کردن این تحولات به جای وارد شدن در عرصه منازعات نظامی در جامعه‌ای که در فاز فرهنگی قرار گرفته بود، سعی کردند با تدابیر فرهنگی و نفوذ در مناطق کوچک و روستایی، به گسترش شیعه بپردازند. از آنجا که منابع تاریخی عمدتاً گرایش به ثبت وقایع سیاسی و نظامی، عمل حاکمان و خاندان‌های حکومت‌گر داشته‌اند، توجهی به چنین تحول فرهنگی نداشته‌اند و به همین جهت، شاهد عدم وجود روایاتی مربوط به سازمان و کالت شیعه در منابع تاریخی به خصوص منابع اهل سنت هستیم؛ و اگر اشاراتی به وجود و کلا و نمایندگان ائمه شیعه شده است این روایات در جوامع روایی و کتب رجالی شیعه ثبت شده است، و آن‌هم در مناطقی که عمدتاً با تحولات سیاسی و درگیری‌های نظامی پیوند داشته‌اند؛ ایالت‌هایی چون سیستان، خراسان و جبال. اما نوع دوم تقابل با ایدئولوژی نوین (اسلام)، روندی است که در ایالت‌هایی چون فارس در پیش گرفته شد، این ایالت که مرکز زردشتیان بود به جای حضور فعال نظامی و سیاسی در عرصه رویارویی با اسلام و حاکمان

۱ قطبالدین راوندی، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۶.

۲ ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی (۱۳۶۱ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۶۵۳.

۳ شیخ صدوق، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۴ ابواسحاق ابراهیم اصطخری (۱۳۶۸ش)، *مسالك و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۴۳.

۵ مقدسی، ج ۲، ص ۶۲۰.

مسلمانان از رویارویی متقابل خودداری کرد و به نظر می‌رسد درهای خود را به روی جهان خارج بست، و همین عامل، باعث شد که در قرن چهارم اصطخری از وجود تعداد زیادی زردشتی در فارس خبر دهد.^۱ به عبارتی زردشتیان ایالت فارس با درون‌گرایی و محافظه‌کاری سعی در حفظ هویت خود کردند؛ اما چنین تاکنیکی منجر به استحاله جامعه زردشتیان گردید، چراکه اینان با بالا بردن درصد روابط درون‌گروهی و پایین آوردن روابط برون‌گروهی، محدودیت‌های بسیاری را بر خود تحمیل کردند که در نتیجه فعالیت‌های فرهنگی و فشارهای سیاسی روز به روز از تعداد آنها کاسته شد. به نظر می‌رسد یکی از ایالت‌هایی که بهترین بستر را برای فعالیت سازمان وکالت داشته است - به‌رغم عدم ذکر منابع - همین ایالت فارس بوده است. در شرایطی که زردشتیان از روابط خود با محیط خارج کاسته بودند و از تقابل سیاسی و نظامی خودداری می‌کردند، سازمان وکالت با افزایش و گسترش فعالیت‌های خود در این ایالت به اقدامات فرهنگی برای گسترش شیعه دست زد. اینکه امروزه بیشترین آمار مقابر امام زادگان در استان فارس و نواحی اطراف آن وجود دارد آیا دلیل بر فعالیت گسترده سازمان وکالت نمی‌باشد؟ آیا وجود امام زادگان پر تعداد در این استان و به خصوص در قسمت‌های دور افتاده و محاط در کوه‌ها و مناطق روستایی، خود دلیلی بر فعالیت و تمرکز سازمان وکالت در روستاها که آن دوران، اکثریت جمعیت را به خود اختصاص می‌دادند نیست؟ و اینکه در منابع تاریخی و حتی روایی، ذکر از کلای ائمه در ایالت فارس و کرمان نشده است جای تعجب ندارد چرا؟ همان‌طور که گفته شد از آنجا که منابع تاریخی به رویدادهای سیاسی و نظامی و عمل حاکمان علاقه داشته‌اند و همچنین تمرکزشان بر اتفاقات موجود در شهرها بوده است طبیعتاً توجهی به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی آن‌هم در نقاط دور افتاده و روستاها نداشته‌اند و در ایالاتی چون فارس که زردشتیان خود را محاط در دره‌های بسته کرده بودند، این توجه به میزان زیادتری کاهش یافته است. همچنین ما در شهرهای مختلف ایران شاهد یادمان‌هایی تحت عنوان قدمگاه‌ها هستیم که عمدتاً به قدمگاه امام رضا موسوم هستند. آیا وجود این قدمگاه‌ها خود نشانه‌هایی دال بر وجود گرایش‌های علوی و شاید شیعی در نقاط مختلف ایران است؟

بنابراین به نظر می‌رسد سازمان وکالت با گسترش فعالیت‌های خود در بخش‌های مختلف ایران منجر به توسعه بی‌سابقه شیعه گردید و زمینه را برای حکومت‌های شیعه چون آل‌بویه و

بعدها صفویه مهیا کرد و این امر خط بطلانی است بر ادعای آنان که معتقدند شاه اسماعیل صفوی، شیعه را به زور شمشیر در ایران مستقر کرد.

نتیجه گیری

با سقوط دولت ساسانی، نظم مستقر در جامعه ایرانی که عمدتاً در فاز سیاسی قرار داشت فرو ریخت و این فروپاشی باعث دگرگونی ساختارها و نهادهای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در جامعه شد. به نظر می‌رسد جامعه ایرانی در سه قرن اول از فاز سیاسی به فاز فرهنگی منتقل شد و تقابل فرهنگی بین ادیان و مذاهب باستانی با ایدئولوژی نو پای اسلامی شروع گردید. در این میان، سازمان و کالت امامیه که در زمان امام صادق^(ع) کار خود را شروع کرده بود سعی به گسترش و تبلیغ شیعه در مناطق مختلف ایران کرد و با استقرار در شهرهای مختلف و بسط و گسترش فعالیت‌های خود به مناطق کوچک و روستایی سعی بر تقابل فرهنگی با جامعه ایرانی و گسترش شیعه در ایران نمود. گزارش‌های تاریخی مؤید حضور و کلای امامان شیعه در شهرهای مختلف ایالت جبال، طبرستان، خراسان، خوزستان است؛ اما کمتر گزارشی حاکی از تقابل نظامی سازمان و کالت با قدرت‌های زمان است؛ چراکه ائمه شیعه با درک تأثیر بیشتر تقابل فرهنگی و این که تشکیل حکومت از زمان امام سجّاد^(ع) برای امامان شیعه دیگر موضوعیت نداشت، سعی بر گسترش شیعه در مناطق کوچک و روستایی داشتند و این امر باعث عدم حساسیت حکومت‌ها و حتی تاریخ‌نگاران گردید؛ و لذا ذکری از فعالیت سازمان و کالت در منابع تاریخی نداریم. در ایالت‌هایی چون فارس و کرمان که زردشتیان، خود را محدود کرده بودند فعالیت سازمان و کالت به‌رغم عدم ذکر منابع، شدیدتر بوده است و وجود امام زادگان متعدد در این ایالت‌ها خود گواهی بر فعالیت سازمان و کالت است. به عبارتی با منتقل شدن جامعه ایرانی از فاز سیاسی به فاز فرهنگی، ائمه شیعه در تقابل فرهنگی که از طریق سازمان و کالت اعمال می‌شد شیعه را در قسمت‌های مختلف ایران و شهرهایی چون ری، قم، آوه، همدان، نیشابور، بیهق، طوس، کاشان، اهواز، فراهان، تفرش، قزوین، دینور، قرمیسین، آمل و شهرهای طبرستان و نیز ایالت‌های فارس و کرمان و سیستان گسترش دهند و باعث گسترش دادند و زمینه را برای بهره‌برداری حکومت‌های بعدی چون علویان طبرستان، آل‌بویه، سربداران، ایلخانیان، قراقویونلوها و صفویان کردند.

فهرست منابع

- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد (۱۴۰۵ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، بیروت: دارالاضواء.
- ابوعلی مسکویه رازی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- ارداویرافنامه (۱۳۸۲)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین-انجمن ایران شناسی فرانسه.
- اشعری قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۱۳) تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران: چاپخانه مجلسی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوحدی حائری، پروین دخت (بهار ۱۳۸۴)، «سازمان وکالت در سیره امامان معصوم (ع)»، شیعه شناسی، ش ۹.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جباری، محمدرضا و ملوبی محمد کاظم، (بهار ۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان»، مجله شیعه شناسی، ش ۳۷.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ج ۳، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- حسین، جاسم (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سیدمحمدتقی آیت الهی، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، ابوالحسن سعید بن عبدالله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، ج ۲، قم: نشر مؤسسه المهدی.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین (ابن بابویه) (۱۴۲۶ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۰ق)، رجال الطوسی، نجف: مکتب الحیدریه
- ----- (۱۴۱۲ق)، الغیبه، بیروت: دار الکتب الاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۴۰۴ق)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار بیروت و الطباعة و النشر.
- کریمان، حسن (بی تا)، ری باستان، تهران: انجمن آثار ملی.
- ----- (۱۳۵۶)، قصران، تهران: انجمن آثار ملی.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۳۸۴)، رجال کشی، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی نا.
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۷۷)، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد بن باقر بن محمدتقی (۱۳۷۶)، بحار الانوار، تهران: بی نا.

- مرعشی شوشتری، قاضی سید نورالله حسینی (۱۳۷۵ق)، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۳)، نزهة القلوب، تهران: ارمغان.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۴۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمة منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی (بی تا)، رجال نجاشی، قم: مکتب الداوری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی